

بررسی ارتباط رشد و توزیع درآمد جاری از دیدگاه اسلام

تقی ابراهیمی سالاری^۱

محمدعلی ابوترابی^۲

چکیده

تقدم رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های اقتصاددانان و سیاستگذاران بوده است. مجادلات ایدئولوژیکی، مباحثات علمی و نیز چالش‌های سیاستگذاری در این موضوع در دهه‌های اخیر گسترش یافته و بخش قابل توجهی از ادبیات را به خود اختصاص می‌دهد. نظریات مختلفی در ارتباط با چگونگی همسویی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهت بهره‌مندی تمام اقشار اجتماع از مواهب رشد مطرح گردید که ضمن توجه نقش عدالت توزیعی در جامعه به بررسی تقدم آنها پرداخته و سعی در تبیین الگویی برای شناساندن رابطه این دو داشتند. این نوشتار به تبیین دیدگاه اسلام در این رابطه می‌پردازد. با توجه به اینکه اسلام عدالت توزیعی را در جامعه به عنوان هدف و عامل سعادت انسان می‌داند و رشد را تنها به عنوان ابزاری در جهت نیل به آن پذیرفته است، نظریاتی را که رشد را بر توزیع مقدم می‌دانند رد کرده و با معرفی راهکارهایی برای توزیع درآمد (گسترش روابط کاری، زهد، زکات، ارث، پرهیز از اسراف، توجه به پیامدهای خارجی و شفافیت در معامله)، بیان می‌دارد که اساساً تعارضی بین رشد و توزیع درآمد وجود ندارد. در عین حال، از منظر دین اسلام، توزیع عادلانه درآمد در مقایسه با رشد از اولویت بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه: توزیع درآمد، رشد اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: D3, O4, P4

ebrahimi.prof@ums.ac.ir

^۱. دکتری علوم اقتصادی، استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد

aboutorabi.econ@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد

۱- مقدمه

در چند دهه اخیر، تقدم زمانی رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد همواره به یکی از مهمترین دغدغه‌های اقتصاددانان و سیاستگذاران تبدیل شده است و پدیده فقر همواره به نحوی از انحاء افکار جوامع بشری، به ویژه کشورهای در حال توسعه را بیشتر به خود مشغول کرده است. این جوامع با توجه به سطح قرارگیری در مدار توسعه، به حل این معضل پرداخته و با اتخاذ راهبردهایی چون رشد اقتصادی، رشد توأم با توزیع و ... درصدد بهبود شرایط زندگی مردم کشورشان برآمدند. اما در بسیاری موارد خصوصاً در کشورهای جهان سوم به دلایل مختلف، گروه کثیری از مردم از اثرات توزیعی راهبردهای رشد برخوردار نشدند و این امر منجر به بروز شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و گسترش پدیده فقر گردید. در دهه ۱۹۸۰ وضعیت فقرا همچنان بدتر شد، به گونه‌ای که بانک جهانی، این دهه را دهه فراموش شدن فقرا نامید. دهه ۱۹۹۰ چاره‌ای نبود جز تغییر راهبردهای توسعه، از راهبردهای رشد به راهبردهای فقرزدایی، لذا این دهه، دهه جنگ با فقر نامیده شد (جوهانسن^۳، ۱۹۹۳). نظریات مختلفی در این دوران در ارتباط با چگونگی همسویی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در جهت بهره‌مندی تمام اقشار اجتماع از مواهب رشد مطرح گردید که هر یک ضمن ستایش نقش عدالت توزیعی در جامعه به بررسی تقدم و تأخر آنها پرداخته و سعی در تبیین الگویی برای نشان دادن رابطه این دو با یکدیگر داشتند.

در این نوشتار بعد از بیان ضرورت بحث در بخش دوم، در بخش سوم به مرور مبانی نظری مرتبط با موضوع و نیز سناریوهای مختلفی که در ارتباط با مباحث رشد و توزیع درآمد مطرح است پرداخته و سپس در بخش چهارم مطالعات صورت گرفته در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، ضمن بیان دیدگاه اسلام در ارتباط با رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد، سناریوی مورد تأیید اسلام در بخش پنجم مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش پایانی نیز برخی از راهکارهایی که اسلام در جهت توزیع عادلانه‌تر درآمدهای جاری در جامعه ارائه نموده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- ضرورت بحث

همواره رابطه میان رشد اقتصادی و توزیع درآمد، مورد توجه نهادهای سیاستگذاری قرار دارد؛ زیرا سیاستگذار اقتصادی نمی‌تواند در برنامه ریزی برای دستیابی به اهداف مشخص از این دو مؤلفه غافل بماند. برای سیاستگذار همواره این دغدغه وجود دارد که آیا برای تسریع در رشد اقتصادی باید سطحی از نابرابری در آمد را پذیرفت، و در مقابل آیا برای بهبود در توزیع درآمد، باید به کند شدن رشد اقتصادی تن داد؟ بنابراین تبیین نظری ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد می‌تواند پاسخگوی یکی از پرسش‌های اساسی و بنیادین برنامه‌ریزان اقتصادی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه باشد؛ زیرا کشورهای

³. Johansen, F.

مذکور همواره از سطح پایین درآمد سرانه و نیز گستردگی شکافهای درآمدی در رنج بوده‌اند. شاید بتوان گفت ریشه کن کردن فقر و تعدیل نابرابری درآمد وقتی همراه با رشد اقتصادی در نظر گرفته شود، به بزرگترین هدف و دشوارترین وظیفه سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تبدیل می‌شود.

در اینجا ذکر یک نکته حائز اهمیت به نظر می‌رسد، و آن عبارت است از تفکیک بین رشد گسترده^۴ و رشد فشرده^۵ (جونز^۶، ۱۹۸۸). رشد گسترده هنگامی اتفاق می‌افتد که رشد جمعیت، درآمد کل را بالا ببرد بدون آنکه درآمد سرانه افزایش یابد. به عبارت دیگر، افزایش درآمد کل عمدتاً ناشی از افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش نیروی کار و نیز افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات باشد. از طلوع تاریخ تاکنون این رشد اتفاق افتاده است. در حالی که رشد فشرده، نوعی از رشد است که مستلزم افزایش درآمد سرانه می‌باشد و در مقایسه با رشد گسترده، کمتر مشاهده می‌شود. دلیل این امر آن است که رشد فشرده معمولاً از طریق تحولات فناوری، سازمانی، نهادی، ادراکی و اخلاقی مرتبط با توسعه اقتصادی بوجود می‌آید. به عنوان مثال، کوک^۷ (۱۹۷۴) و اون^۸ (۱۹۸۱) مشاهده کردند که جهان اسلام به شکل قدر مطلق همچنان به رشد ادامه می‌دهد، هر چند که به طور نسبی نزول کرده است. در حقیقت، کوک و اون نشان دادند که کشورهای مسلمان علی‌رغم اینکه رشد گسترده داشته‌اند اما رشد فشرده را تجربه نکرده‌اند.

۳- مبانی نظری ارتباط بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد

در خصوص رابطه توزیع درآمد-رشد اقتصادی اولین سئوالی که دغدغه پژوهشگران توسعه اقتصادی را به خود معطوف کرده است آن است که ارتباط میان نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی چگونه است؟ در این مورد می‌توان به دو مثال مشهور اشاره کرد: (۱) کشورهای آسیای شرقی و آمریکای لاتین و (۲) ایالات متحده آمریکا و فرانسه. اقتصادهای شرق آسیا در سه دهه گذشته به طور همزمان رشد اقتصادی بالا و نابرابری درآمدی پایینی را تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، کشورهای آمریکای لاتین شاهد رشد اقتصادی پایین و نابرابری درآمدی بالا بوده‌اند. تنها با مطالعه کشورهای شرق آسیا و آمریکای جنوبی می‌توان چنین ادعا کرد که یک رابطه منفی میان رشد و نابرابری درآمد وجود دارد. این در حالی است که گزارش‌های اقتصادی در مورد کشورهای صنعتی در سال‌های اخیر بیانگر آن است که نرخ رشد اقتصادی در آمریکا بالاتر از فرانسه بوده است و در عین حال،

^۴. Extensive Growth

^۵. Intensive Growth

^۶. Jones, E. L.

^۷. Cook, M. A.

^۸. Owen, R.

آمریکا از نابرابری درآمدی بالاتری در مقایسه با فرانسه رنج برده است. تنها با تکیه بر شواهد موجود در مورد این دو کشور چنین به نظر می‌آید که ارتباطی مثبت میان نرخ رشد اقتصادی و میزان نابرابری درآمدی وجود داشته باشد (شین^۹، ۲۰۴۹:۲۰۱۲). ارتباط مثبت میان نابرابری درآمد و رشد اقتصادی را می‌توان این گونه توضیح داد که در کشورهای توسعه‌یافته، نرخ پس‌انداز افراد ثروتمند بیشتر از فقرا است. در این شرایط، توزیع مجدد درآمد از ثروتمندان به فقرا باعث کاهش نرخ پس‌انداز در کل اقتصاد شده و در نتیجه منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. دلیل دیگر می‌تواند آن باشد که بازتوزیع درآمد انگیزه ثروتمندان برای کار بیشتر را کاهش داده و به تبع آن رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت.

در نقطه مقابل، رابطه منفی میان نابرابری درآمد و رشد اقتصادی ممکن بدین صورت تفسیر شود که در کشورهای در حال توسعه، افراد فقیر با محدودیت‌های اعتباری مواجه هستند و فرصت‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری در اختیار نداشته و حتی برخی مواقع تحت شرایط دشواری از نابرابری درآمدی قرار دارند که توانایی مشارکت در فعالیت‌های تولیدی را از دست می‌دهند. بنابراین، نابرابری درآمدی ممکن است که بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی منجر شده و متعاقب با آن، رشد اقتصادی را کاهش دهد (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به هلپمن^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ تاجیباناکي^{۱۱}، ۲۰۰۵؛ ویل^{۱۲}، ۲۰۰۵).

ابهام در پاسخ به سؤال فوق، سؤال دیگری را به ذهن متبادر می‌سازد: اساساً تقدم و تأخر زمانی رشد و توزیع درآمد چگونه است؟ تلاش مقاله حاضر آن است که پاسخ این سؤال از دیدگاه اسلام مورد تأمل قرار دهد.

در ادبیات رابطه رشد و توزیع درآمد سه دوره قابل تمایز است: دوره نخست شامل دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ می‌شود که در این دوره اقتصاددانان، رشد و صنعتی شدن را راه حل اصلی کاهش فقر دانسته اما به پیامدهای توزیعی آن توجه زیادی نداشتند، از جمله هارود^{۱۳} (۱۹۴۸) و دومار^{۱۴} (۱۹۵۷). در دوره دوم که از اواسط دهه ۱۹۵۰ آغاز و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد، بر تضاد میان رشد و توزیع درآمد و لزوم دخالت دولت جهت مدیریت فرآیند رشد تأکید می‌شود. برخی از مشهورترین این نظریه‌پردازان کوزنتس^{۱۵} (۱۹۵۵) و کراویس^{۱۶} (۱۹۶۰) می‌باشند. دوره سوم و پایانی نیز از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد. در این دوره امکان وجود مبادله^{۱۷} توزیع درآمد و رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در همین

^۹. Shin

^{۱۰}. Helpman

^{۱۱}. Tachibanaki

^{۱۲}. Weil

^{۱۳}. Harrod, R. F.

^{۱۴}. Domar, E. D.

^{۱۵}. Kuznets

^{۱۶}. Kravis, I.

^{۱۷}. Trade off

ارتباط محبوب الحق^{۱۸} (۱۹۷۱، ۶) مبادله میان توزیع درآمد و رشد را این گونه به چالش می‌کشد: «به ما آموخته شده است که از تولید ناخالص ملی حراست کنیم تا فقر ریشه‌کن گردد. بیابید برعکس عمل کنیم و به فقر توجه کنیم تا از تولید ناخالص ملی پاسداری شود».

در ابتدا اقتصاددانان اعتقاد داشتند که همزمانی رشد اقتصادی با بهبود توزیع درآمد مقدور نیست. آنان معتقد بودند که یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی، تشدید نابرابری در توزیع درآمدها است. زیرا با توجه به اینکه تقریباً تمام درآمد گروه‌های کم‌درآمد صرف هزینه‌های مصرفی می‌گردد، رشد اقتصادی وابسته به پس‌انداز گروه‌های پردرآمد جامعه است که اساس سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند. بر این اساس هر نظام اقتصادی که بر پایه نابرابری بیشتر درآمد پایه‌گذاری شده باشد، در مراحل اولیه توسعه دارای رشد اقتصادی بالاتری نسبت به نظام طراحی شده براساس عادلانه‌تر درآمد می‌باشد.

اولین نظریه مطرح شده در این زمینه قانون پرتو^{۱۹} (۱۸۹۷) می‌باشد. پرتو در قانون مشهورش بیان می‌کند که در همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها توزیع درآمد ثابت می‌ماند. او معتقد است که تغییرات ساختاری و مالیات‌های تساوی‌گرایانه نمی‌تواند این ثابت اساسی را در علوم اجتماعی تغییر دهد. پرتو تصور می‌کرد که یک ثابت اقتصادی را یافته است که قابل مقایسه با شتاب جاذبه زمین در علم فیزیک است، بدین معنی که در یک اقتصاد در زمان‌های مختلف توزیع درآمد ثابت می‌باشد. اما این نظریه بعدها با انتقادات جدی مواجه گردید.

مهمترین نظریه در زمینه توزیع درآمد توسط کوزنتس (۱۹۵۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «رشد اقتصادی و توزیع درآمد» انجام گرفت. در این مقاله کوزنتس توزیع درآمد را در یک برش مقطعی از کشورهایی با سطوح مختلف توسعه یافتگی بررسی نمود. او با مقایسه ۵ کشور هند، سریلانکا، پورتوریکو، انگلستان و ایالات متحده نتیجه گرفت که نابرابری درآمد طی اولین مراحل رشد رو به افزایش می‌گذارد و سپس هم‌تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل بعدی کاهش می‌یابد.

در سال ۱۹۶۰ این فرضیه که نابرابری در کشورهای کمتر توسعه یافته بارزتر است، مجدداً از سوی ایروینگ کراویس (۱۹۶۰) مطرح گردید. او همبستگی مثبتی را بین درجه نابرابری و سطح درآمد واقعی سرانه مشاهده کرد. مانند کوزنتس او هم به این نتیجه رسید که در کشورهای توسعه‌نیافته نسبت به کشورهای صنعتی پراکندگی درآمد در بخش زیرین جدول توزیع کمتر و در بخش فوقانی آن بیشتر می‌باشد. بنابراین علت نابرابری بیشتری که در کشورهای توسعه‌نیافته^{۲۰} مشاهده می‌گردد، می‌بایست در همین بخش فوقانی جدول توزیع جستجو شود. طبق نظر کراویس اختلاف بین‌المللی در درجات نابرابری را می‌توان به اختلاف در توزیع خصوصیات ویژه مردم که بر عملکرد آن‌ها در عرصه اقتصادی مؤثر است؛ به موانع عرفی و قانونی تحرک اجتماعی، به عوامل ساختاری که منشأ کارهایی با درآمد نابرابر و شدیداً تبعیض‌آمیز می‌باشد و به سازمان‌بندی سیاسی اجتماعی نسبت داد.

^{۱۸}. Haq, M.

^{۱۹}. Pareto

^{۲۰}. در اینجا منظور کراویس از کشور های توسعه نیافته، کشورهایی است که در مراحل ابتدایی رشد اقتصادی قرار دارند.

۳-۱- سناریوهای مختلف در مورد رابطه رشد و توزیع درآمد

در تجزیه و تحلیل اثر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد سه سناریوی مختلف شکل گرفته است: (ابونوری و عباسی قادری،

۱۳۸۶، ۳۰-۲۸)

(۱) رشد سرریز: این سناریو تفکر حاکم بر توسعه در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. در این سناریو جریان عمودی حاصل از رشد اقتصادی به تدریج از اغنیا به فقرا سرازیر می گردد. به این مفهوم که منافع حاصل از رشد ابتدا به ثروتمندان و اغنیا می رسد و آنگاه در مرحله بعد وقتی که آن ها این منافع را خرج می کنند، فقرا از آن منتفع می گردند. بدین ترتیب فقرا به طور غیرمستقیم و آن هم از طریق جریان عمودی از کانال اغنیا، از رشد اقتصادی بهره مند می شوند. طبق این سناریو فقرا همواره از رشد اقتصادی منافع کمتری بدست می آورند. با این وجود، رشد می تواند فقر را کاهش دهد، اما ممکن است نرخ کاهش فقر بسیار کم باشد. چون منافع حاصل از رشد اقتصادی که به طور عمودی و از طریق اغنیا صورت می پذیرد، منجر به افزایش در نابرابری می گردد.

(۲) رشد فقرزا: در این سناریو رشد اقتصادی زیاد، منجر به افزایش در فقر می شود. این وضعیت زمانی رخ می دهد که نابرابری آن قدر افزایش یابد که اثر کاهندگی فقر را نیز خنثی کند. به عنوان مثال رشد ناشی از توزیع نابرابر در استفاده از تکنولوژی های تازه، می تواند موجب افزایش فقر گردد. در سناریوی رشد آسیب رسان (فقرزا)، نابرابری ناشی از رشد اقتصادی زیاد اثر کاهندگی فقر را خنثی می کند.

(۳) رشد فقرزدا: نوعی از رشد است که به فقرا امکان می دهد تا فعالانه در فعالیتهای اقتصادی سهیم شوند و به طور متناسب بیش از افراد غیرفقیر از افزایش کل درآمد منتفع گردند. طبق این تعریف زمانی رشد، فقرزدا است که نیروی کار را جذب کند و با سیاستها و برنامه هایی که نابرابری را تخفیف می دهد، همراه شود. چنین رشدی به سرعت می تواند وقوع فقر را کاهش دهد. به عبارت دیگر فقر را همراه با کاهش در نابرابری کاهش می دهد.

آنچه از سناریوهای فوق می توان نتیجه گرفت در حقیقت «عدم تلازم میان رشد اقتصادی و توزیع درآمد» از دیدگاه نظری در علم اقتصاد است. آنچه در عمل بایستی مورد توجه قرار گیرد نحوه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب هدف گذاری شده جهت رشد اقتصادی است که به صورت بالقوه می تواند فقرزا یا فقرزدا و یا دارای اثرات سرریز (کاهش کمتر فقر نسبت به حالت فقرزدا) باشد.

^{۲۱}. Trickle-Down Growth

^{۲۲}. Immiserizing Growth

^{۲۳}. Pro-Poor Growth

۴- مطالعات انجام شده

۴-۱- مطالعات خارجی

مطالعات تجربی زیادی در بررسی صحت نظریه کوزنتس صورت گرفته است که از آن جمله می توان به مطالعه ای که توسط فلیکس پاکرت^{۲۴} (۱۹۷۳) انجام شده است. در این مطالعه شاخص هایی از قبیل سهم ۵ درصد بالای درآمدی، ضریب جینی، سهم هریک از گروه های ۲۰ درصد درآمدی و ماکزیمم درصد معادل سازی^{۲۵} مورد استفاده قرار گرفت که نتیجه آن در تایید نظریه کوزنتس بود.

همانطور که مشهود است کلیه مطالعات فوق نظریه توزیع درآمد کوزنتس را مورد تأیید قرار می دهند. بررسی به عمل آمده توسط اهلوالیا^{۲۶} (۱۹۷۶a و ۱۹۷۶b) این نظر را تأیید می کند که نابرابری نسبی در اغلب کشورهای توسعه نیافته به طور قابل ملاحظه ای بزرگتر از کشورهای توسعه یافته است. وی در مطالعه تجربی خود بر اساس داده های مقطعی بین کشوری برای مجموعه ای از ۶۰ کشور توسعه یافته و در حال توسعه و نیز زیرمجموعه ای از ۴۰ کشور در حال توسعه استفاده می کند. نتایج مطالعه اهلوالیا که توسط بانک جهانی منتشر شده است، فرضیه کوزنتس را مورد تأیید قرار می دهد. وی چنین نتیجه می گیرد: «پشتوانه محکمی برای این ادعا وجود دارد که نابرابری درآمدی در سطوح اولیه توسعه افزایش می یابد، در حالی که ارتباط معکوسی در سطوح بعدی توسعه مشاهده می شود» (اهلوالیا، ۱۹۷۶b، ۳۳۸).

معنای مطلب فوق آن است که نه تنها اثر درآمد سرانه و مجذور درآمد سرانه معنی دار است، بلکه اثر متغیرهای نهادی (که علاوه بر رشد اقتصادی، در فرآیند توسعه مورد توجه قرار می گیرند) نیز معنی دار است.^{۲۷}

نکته قابل توجه در تمامی این مطالعات استفاده از داده های مقطعی جهت بررسی صحت نظریه می باشد. از آنجا که استفاده از داده های مقطعی در مطالعات تجربی نشان دهنده ارتباط بین متغیرهای مورد مطالعه بوده اما فاقد قدرت پیش بینی معتبر می باشد، لذا بکارگیری روش های اقتصادسنجی مبتنی بر سری های زمانی ضروری به نظر می رسد.

مطالعه راتی رام^{۲۸} (۱۹۸۸) نشان داد که چنانچه فرضیه کوزنتس را در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به صورت مقطعی آزمون کنیم این فرضیه تأیید می شود، اما در صورتی که نمونه مورد مطالعه تنها به کشورهای در حال توسعه

F. ۲۴. Paukert

۲۵. ماکزیمم درصد معادل سازی یعنی چند درصد از درآمد کل بایستی بین گروه های درآمدی منتقل شود تا توزیع یکسان درآمد حاصل شود.

۲۶. Ahluwalia

۲۷. برای مطالعه بیشتر به فیلدز (۱۹۸۰) مراجعه شود.

محدود گردد نتایج به صورت قابل توجهی متفاوت خواهد بود و این امر ناشی از ساختار متفاوت کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است. همچنین وی بیان نمود که کاربرد نتایج حاصل از داده های مقطعی در کشورهای مختلف برای اطلاعات سری زمانی در یک کشور خاص اکثر مواقع صادق نخواهد بود.

طبق تحقیق دانیلسون^{۲۹} (۲۰۰۱) اگر رشد اقتصادی وجود داشته باشد، درآمدها افزایش می یابند و در نتیجه فقر درآمدی کم می شود و توزیع درآمد بهبود می یابد، از این طریق ابعاد غیردرآمدی فقر نیز کاهش می یابد.

در مطالعه دیگری که توسط پانیزا^{۳۰} (۲۰۰۲) با موضوع بررسی نابرابری و رشد اقتصادی بر اساس آمارهای ایالات متحده آمریکا انجام شده است، رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی در ۴۸ ایالت آمریکا برای دوره زمانی ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس نتایج این تحقیق هیچ گونه رابطه ای مثبتی بین نابرابری و رشد اقتصادی وجود ندارد، همچنین رابطه ای مبنی بر وجود ارتباط بین دو متغیر ضریب جینی و سهم درآمدی قشرهای کم درآمد با رشد اقتصادی مشاهده نشده است.

کاکوانی، خاندکر و سان^{۳۱} (۲۰۰۳) با بررسی داده های ۸۰ کشور در طی ۴ دهه، به این نتیجه رسیدند که از رشد اقتصادی به همان اندازه که کل اقتصاد بهره مند می شود، فقرا نیز منتفع می گردند. از این رو برای کاهش فقر و توزیع عادلانه تر درآمدها، رشد اقتصادی لازم است ولی برای حداکثر کردن مقدار کاهش در فقر و دستیابی به عادلانه ترین توزیع درآمد ممکن تنها نمی توان به سیاست حداکثرسازی رشد اقتصادی اکتفا کرد.

ورییمی و ارهارت^{۳۲} (۲۰۰۴) تحقیقی در مورد رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی در کشورهای اتحادیه اروپا و حوزه دریای مدیترانه انجام داده اند. در این مطالعه از داده های مقطعی استفاده شده است. ورییمی و ارهارت نتیجه گرفتند که رشد سریع اقتصادی باعث افزایش نابرابری درآمدی می گردد و نیز اختلاف درآمدی بیشتر باعث تسریع روند رشد اقتصادی می شود.

باندیریا و گارسیا^{۳۳} (۲۰۰۴) در مطالعه ای در مورد منطقه آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ انجام داده اند. نتایج این تحقیق که منحنی کوزنتس را نیز برای کشورها مورد ارزیابی قرار داده است، گویای آن است که هیچ گونه رابطه علت و معلولی مستقیمی بین رشد اقتصادی و نابرابری وجود ندارد. تنها عاملی که می تواند توجیه کننده خوبی برای رابطه رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی باشد، چگونگی انجام اصلاحات اقتصادی است. اگر رویکرد سیاست های

^{۲۸}. Ram, R.

^{۲۹}. Danielson A.

^{۳۰}. Panizza, U.

^{۳۱}. Kakwani N., Khandker, S., and Son, H.

^{۳۲}. Weriemmi M.E., and Ehrhart, C.

^{۳۳}. Garcia, F., and Banderia, A.C.

اصلاحات اقتصادی به سمت صنعتی کردن اقتصاد باشد به افزایش اختلاف درآمدی منجر خواهد شد زیرا بهره‌وری صنایع سرمایه‌بر بیشتر از بهره‌وری صنایع کاربر می‌باشد.

۴-۲- مطالعات داخلی

دوسل و ولدخانی^{۳۴} (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای موردی به بررسی فرضیه کوزنتس در ایران بر اساس داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۹۳ پرداختند. در این مقاله ارتباط بین ضریب جینی بعنوان شاخص توزیع درآمد و درآمد سرانه به عنوان شاخص رشد اقتصادی از طریق یک مدل غیرخطی برازش شده است. نتایج مشاهده شده دلالت بر رد فرضیه کوزنتس دارد. صمدی (۱۳۷۸) در رساله دکتری خود با عنوان «کاهش فقر، کارایی و برابری در ایران» با تخمین مدل‌های رگرسیونی مختلف به بررسی تأثیر متقابل فقر، کارایی و برابری بر همدیگر و نیز تأثیر پاره‌ای از متغیرهای کلان بر چگونگی توزیع درآمد و سطح فقر در طی سال‌های ۷۵-۱۳۴۷ پرداخته و نتیجه گرفته است که رشد اقتصادی و بهبود توزیع درآمد با جهت‌گیری علی‌دو طرفه، حرکتی هم‌جهت دارند، فرضیه توزیع درآمد در ایران تأیید نمی‌شود، زیرا اصولاً شرایط لازم برای آزمون این فرضیه، در دوره مورد مطالعه محقق نشده است. به عبارتی نتایج حاصل گویای آن است که هیچ تناقضی بین سیاست‌های افزایش رشد اقتصادی و سیاست‌های بهبود توزیع درآمد وجود ندارد.

در مطالعه دیگری که توسط جهانگرد و محبوب (۱۳۷۹) با استفاده از مدل شبه داده-ستانده جهت بررسی تأثیر توزیع مجدد درآمد به نفع گروه‌های درآمدی پایین بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران انجام شده است، نتایج حاصل بیانگر آن است که توزیع مجدد درآمد به نفع گروه‌های روستایی اثر مثبت بر بخش‌های تولیدی اقتصاد از جمله بخش‌های کشاورزی، معدن و صنعت و اثر منفی بر تولید بخش خدمات خواهد داشت به علاوه اینکه تضادی میان توزیع عادلانه‌تر درآمدها و رشد اقتصادی وجود ندارد.

محمدحسین مهدوی عادل و علی رنجبرکی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۰ پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه کوزنتس در این دوره در ایران صادق نیست و یک رابطه همگرایی بلندمدت مثبت، میان رشد اقتصادی و شاخص توزیع نابرابر درآمد (ضریب جینی) وجود دارد؛ همچنین آزمون علیت گرنجری بین دو متغیر نشان‌دهنده وجود تأثیری متقابل و دوطرفه بین آنهاست.

۵- مبانی نظری رشد و توزیع درآمد از دیدگاه اسلام

اقتصاددانان مسلمان جهت تحقق عدالت در جامعه قائل به دو اصل کلی می‌باشند: برابری و انصاف.

^{۳۴}. Doessel, D. P., and Valladkhani, A.

اصل برابری، از نابرابری‌های فاحش در توزیع کالاها منع می‌کند، در حالی که نابرابری «معقول» قابل قبول می‌شمارد. یک جامعه به معنای واقعی کلمه اسلامی نخواهد بود اگر به برخی اعضای خود اجازه دهد تا زندگی مرفه داشته باشند در حالی که سایرین به سختی زندگانی فقیرانه‌ای دارند (چپرا^{۳۵}، ۱۹۷۰، ۱۶-۱۴؛ حسن^{۳۶}، ۱۹۷۱، ۲۱۱؛ عجیجولا^{۳۷}، ۱۹۷۷، ۱۹۸-۱۹۴؛ افضل‌الرحمان^{۳۸}، ۱۹۸۰، جلد اول، ۶۶-۶۲؛ احمد^{۳۹}، ۱۹۸۴، ۱؛ خان^{۴۰}، ۱۹۸۷، ۱۶-۱۵).

اصل انصاف یعنی منافع اقتصادی مردم، «سزاوارشان» و زیان‌ها «شایسته‌شان» باشد. چپرا (۱۹۷۰، ۱۱) بیان می‌دارد: «نباید هیچ تبعیضی به علت نژاد یا رنگ یا موقعیت وجود داشته باشد. تنها معیار ارزش یک نفر شخصیت، توانایی و خدمت به بشریت است». همین مطلب را احمد (۱۹۸۴، ۱) این گونه اظهار می‌کند که: «هیچ شخصیت اقتصادی نباید از سهم شایسته خود در تولید ملی محروم باشد». در حقیقت، اصل اول (اصل برابری) به نتیجه فرآیند اقتصادی و اصل دوم (اصل انصاف) به ماهیت فرآیند اقتصادی مربوط می‌شود.

اسلام بر عدالت خواهی و رفع فقر به عنوان هدف مهم دینی تأکید می‌کند. در تعالیم دینی، هدف ارسال انبیاء قیام به قسط معرفی شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

«همانا پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا مردمان بر اساس عدالت زندگی کنند.» (سوره حدید، آیه ۲۵)

سئوالی که باید در اینجا مطرح نمود آن است که آیا اسلام افزایش رفاه گروهی را به قیمت کاهش سطح زندگی عده‌ای دیگر مجاز می‌داند؟

از دیدگاه اقتصاد اسلامی توزیع مناسب و عادلانه درآمد یکی از مصادیق عدالت اجتماعی است. به همین منظور ایجاد عدالت توزیعی در جامعه به عنوان یکی از راهکارهای مهم رسیدن به عدالت اجتماعی در این دیدگاه مدنظر قرار گرفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: آن مقطع زمانی که بینوایان با فقر دست و پنجه نرم کنند، در آتش فقدان امکانات بسوزند، و در عین حال زراندوزان خوشگذرانی کنند و سرمایه‌ها را به شیوه‌های نادرست به کار بندند، رشد و توسعه شکل نمی‌گیرد و همچنان نابسامانی‌ها روز افزون می‌شود.^{۴۱}

^{۳۵}. Chapra

Hasan, A..^{۳۶}

^{۳۷}. Ajijola

^{۳۸}. Afzal-ur-Rahman

^{۳۹}. Ahmad, A.

^{۴۰}. Khan, M. S.

^{۴۱} فیض الاسلام، نهج البلاغه / ۴۰۰

امام صادق (ع) می‌فرمایند، امام علی به عمر فرمودند: سه چیز است که اگر به آن عمل شود دیگر امور سامان می‌یابد و اگر ترک شود، فعالیت و اقدامات اصلاحی در امور دیگر سود بخش و موثر واقع نمی‌شود، یکی از این سه چیز، تقسیم عادلانه امکانات و اموال بین همه انسانهاست، «والقسم بالعدل بین الاحمر والاسود». (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۳۴۶)

همان گونه که از احادیث فوق بر می‌آید از دیدگاه اسلام توزیع عادلانه درآمد یکی از عوامل مهم و اساسی در رشد و توسعه اقتصادی جوامع به شمار می‌آید و در صورت عدم وجود آن دست یافتن به رشد اقتصادی دشوار می‌باشد. لذا می‌توان دریافت که از این منظر عدالت توزیعی بر رشد اقتصادی مقدم بوده و به نوعی علت آن به شمار می‌آید.

همین طور بسیاری از متفکران اسلامی معتقدند که اساساً در تفکر دینی رشد اقتصاد فقط از منظر عدالت خواهی دینی معنادار است. در این میان می‌توان به نظریات ذیل اشاره کرد:

بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی معتقدند که همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی، ویژگی بارز و خط‌مشی اصلی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام است. محمد عمر چپرا (۱۳۷۴، ۲۱۳)، شوقی احمد دنیا (۱۹۷۹، ۸۸) معتقدند که توسعه اقتصادی مورد تأیید دین در جوهر و ذات خویش، عدالت اقتصادی را داراست. از این نظر، اگر تولیدات جامعه افزایش یابد، اما سطح معیشتی شایسته‌ای برای احاد افراد جامعه تحقق نیابد، از نظر دینی نمی‌توان نتیجه را پیشرفت و توسعه نامید.

محمد شوقی فنجری (۱۴۰۳، ق، ۳۵۸) از چهره‌های برجسته اقتصاد اسلامی تصریح می‌کند که اسلام هرگز ثروت و غنای عده‌ای را با وجود فقر و محرومیت گروهی دیگر امضاء نمی‌کند. به اعتقاد وی، تا زمانی که جامعه به سطح حد کفایت در زندگی دسترسی پیدا کند، تفاوت‌های درآمدی مجاز نخواهد بود.

اکرم خان (۱۹۸۵، ۸۵) نیز اعتقاد دارد در اقتصاد اسلامی تأکیدات اصلی نه بر رشد، بلکه بر عدالت توزیعی است. عریف (۱۹۸۷، ۸۴) بیان می‌دارد: «در چشم‌انداز توسعه اقتصادی از نظر اسلام، توسعه انسانی که زندگی شایسته برای همگان در بر می‌گیرد، در کنار رشد اقتصادی دیده شده است». فریدی می‌گوید: توسعه باید توزیع مجدد منابع را در بر داشته باشد. راهبرد مورد انتظار تکیه بر مصرف، توزیع و توسعه است.

شهید آیت‌ا. سید محمد باقر صدر معتقد است که اسلام به رفع فقر توجه ویژه کرده است. از دیدگاه شهید صدر گرچه یکی از اهداف اقتصادی، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه جامعه است، اما رشد اقتصادی هدف نهایی و اصیل محسوب نشده است. نظریه اسلام در این خصوص به طور کلی مخالف سرمایه‌داری است. رشد ثروت و تولید در اسلام هدف غائی نیست، بلکه یکی از هدف‌ها بوده و اسلام آن را با توجه به نحوه صحیح توزیع می‌پذیرد. (الصدر، ۱۳۷۵، ۶۳۵-۶۳۴)

شهید صدر بیان می‌دارد که گرچه رشد اقتصادی هدفی از اهداف جامعه متقین است، اما آنچه اهمیت بیشتری دارد، تأثیر رشد اقتصادی بر زندگی مردم است، رشد اقتصادی به مقدار و میزانی هدف اقتصادی است که بتواند در زندگی مردم تجلی پیدا کند. اگر جامعه، امکانات خویش را در خدمت اقتصادی قرار دهد و جنبه توزیعی آن غافل شود، رشد اقتصادی به صورت یک بت مورد تقدیس قرار می‌گیرد و تولید هدف نهایی می‌گیرد، در حالی که دین رشد اقتصادی را صرفاً ابزاری برای تحقق بخشیدن در به اهداف عالی می‌داند. از دیدگاه وی اساساً عدالت با تفکر اقتصادی اسلام عجین بوده، بر همین اساس وی ارکان اساسی

اقتصاد اسلامی را مرکب از سه عنصر مالکیت مختلط، آزادی محدود اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌داند. بر همین اساس نتیجه می‌گیرند که سیاست‌های رشد اقتصادی تا زمانی که برای عدالت اجتماعی ایجاد خطر نکنند مورد قبول دین می‌باشند. (یوسفی، ۱۳۷۸، ۱۷۷)

در نتیجه، در متون اقتصاد اسلامی، کسانی که بحث درباره ارتباط میان رشد و توزیع را طرح کرده‌اند، خط بطلانی بر رشد منهای کاهش فقر کشیده‌اند و رشد را در چارچوب عدالت توزیعی تبیین می‌کنند.

اما در این میان ابراهیم دسوقی اباضه (۱۹۷۲) در مقاله‌ای بر خلاف جریان عمومی یاد شده به تبیین این اندیشه پرداخت که، گرچه اسلام به عدالت توجه ویژه دارد، اما وضعیت امروزی مسلمانان در جهان اقتضاء می‌کند که به تلاش هرچه بیشتر برای افزایش تولید اولویت داده شود و هنگامی می‌توان به توزیع و رفع فقر اندیشید که ثمره این تلاش‌ها به بار نشست باشد. در واقع از نظر اباضه نگاه دین به عدالت آینده‌نگر و همچون هدفی است که در فرآیند توسعه باید به آن نگاه کرد. (احمد، ۱۳۷۴، ۳۰۹)

رشد و عدالت توزیعی را باید در کنار هم دید، ترکیبی خردمندانه از رشد و توزیع در هر مرحله از فرآیند توسعه تعیین‌کننده است. میسرا (ترجمه فراهانی‌راد، ۱۳۶۶، ۱۱) در این باره می‌نویسد: «زمان مباحثه بی‌ثمر راجع به اینکه از میان تولید ناخالص داخلی و نیازهای اساسی کدام باید در اولویت قرار گیرد، به سرآمده است. شیوه صحیح این است که هر دو مورد توجه قرار گیرد. نیازی نیست که بر هر دو به یک اندازه تأکید شود به دلایلی چند داشتن یک نگاه همه‌جانبه در برنامه‌ریزی توسعه ضروری است».

به طور کلی با توجه به پابندی اسلام به برادری انسان‌ها و عدالت اجتماعی و اقتصادی، نابرابری‌های فاحش درآمد و ثروت کاملاً با روح اسلام مغایر است. چنین نابرابری‌هایی تنها می‌تواند احساس برادری را که اسلام خواستار آن است از بین ببرد، به جای آنکه آن را ارتقا دهد. افزون بر این، تمامی منابع، اعطای خداوند به همه انسان‌هاست، بنابراین دلیلی ندارد که در دست‌های عده‌ای معدود باقی بماند. (احمد، ۱۳۷۴، ۲۱۳)

در مجموع می‌توان چنین بیان نمود در نگرش اسلامی، عدالت توزیعی به عنوان هدفی والا برای فعالیت‌های انسان معرفی شده و از آن به عنوان عاملی در جهت رشد و توسعه جوامع بشری نام برده شده است، به همین دلیل این دیدگاه فقط هدف قرار دادن رشد اقتصادی را به هر قیمت، محکوم کرده و آن را به بیراهه رفتن می‌داند. اسلام با توجه به ابزار دانستن رشد اقتصادی در مسیر دست یافتن به عدالت توزیعی دو سناریوی اول که در بالا از آن یاد شد، یعنی رشد سرریز و رشد فقرزا را رد کرده و بر سناریوی سوم که رشد فقرزدا است تأکید می‌کند. با توجه به این نوع نگرش، اسلام راهکارهایی را معرفی می‌کند که در آن ضمن هدف قرار دادن توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی نیز به عنوان معلول آن حاصل خواهد شد.

۶- برخی از راهکارهای تحقق توزیع عادلانه درآمد از منظر اسلام

نظام اقتصادی اسلام با اتخاذ تدابیری اقتصاد را به سمت عادلانه شدن توزیع درآمدها سوق داده است تا از این طریق به رشد نایل آید، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) گسترش روابط حقوقی کار

اسلام در کنار رابطه حقوقی اجاره و گرفتن دستمزد ثابت، برای نیروی کار روش‌های دیگری چون مشارکت، مضاربه، مزارعه و مساقات یا ترکیبی از مشارکت و اجاره را مطرح کرده است. در اقتصاد اسلامی یک یا چند کارگر می‌توانند در مقابل دستمزد ثابت و بر اساس عقد اجاره با کارفرما قرارداد ببندند، همین‌طور می‌توانند در مقابل سهمی از تولید یا درآمد واحد اقتصادی، پیمان مشارکت ببندند و نیز می‌توانند ترکیبی از دستمزد ثابت با سهمی از سود را انتخاب کنند، در نتیجه کارفرما و کارگران در اقتصاد اسلامی می‌توانند نه بر اساس عرضه و تقاضای بازار کار، بلکه بر اساس تقسیم درآمد و سود واقعی فعالیت اقتصادی به توافق برسند. روشن است که این روش در بلندمدت تأثیر شگرفی بر واقعی شدن سهم هر یک از عوامل تولید از درآمد خواهد داشت. این امر منجر به افزایش انگیزه کارگران شده و تلاش بیشتر برای تولید و رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. (موسویان، ۱۳۸۰، ۵۲)

۲) زهد

از دیدگاه اسلام، زهد عبارت است از عدم دل‌بستگی به چیزی که نسبت به آن جاذبه و میل طبیعی وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی، با اختیار نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد (گروه مطالعاتی اقتصادپژوهان شرق، ۱۳۸۷، ۵۶۰)

با توجه به این تعریف اگر زهد را به مفهوم انتقال مصرف از دهک‌های بالای درآمدی به دهک‌های پایین درآمدی بدانیم و شخص زاهد را به عنوان کسی که علی‌رغم دارا بودن درآمد بالا تنها به میزان نیاز از آن مصرف نموده و به جای مصارف تجملاتی به انتقال منابع مصرفی خود به گروه‌های کم درآمد بپردازد بنگریم، در این صورت آثار اقتصادی زهد را می‌توان بدین صورت تبیین نمود.

در متون اقتصادخرد با قاعده‌ای تحت عنوان مطلوبیت نهایی نزولی مواجه هستیم که در آن به این واقعیت اشاره دارد که با افزایش واحدهای مصرف از یک کالا مطلوبیتی که فرد از آن کالا دریافت می‌کند، کاهش می‌یابد. حال با توجه به این مفهوم و ارتباط آن با زهد بنا به تعریف فوق در می‌یابیم، در صورتی که افراد جامعه به جای مصرف بیش از حد کالا و خدمات اقدام به انتقال آن به افراد پایین دست خود کنند، مسلماً با توجه به پایین بودن کالاهایی که در اختیار آنان (دهک‌های کم‌درآمد) برای مصرف وجود دارد، مطلوبیتی که از مصرف این کالا و خدمات (که از ناحیه افراد زاهد به آنها منتقل می‌شود) دریافت می‌کنند بیشتر از اقشار پردرآمد جامعه است و به عبارت دیگر مطلوبیت نهایی این گروه‌های درآمدی به مراتب بالاتر

خواهد بود، لذا این فرآیند در مجموع موجب افزایش سطح مطلوبیت و رفاه کل جامعه با فرض ثابت بودن میزان تولید کالا و خدمات می‌شود. بنابراین با توجه به کمبود منابع مصرفی در نزد گروه‌های کم‌درآمد جامعه اهمیت این منابع مصرفی در منظر آنان بسیار بیشتر است، که این امر سبب بهینه شدن مصرف در جامعه و کاهش اسراف گردیده، این خود نیز یکی از عوامل دستیابی به توسعه پایدار در جامعه می‌باشد. در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که اقشار پردرآمد می‌توانند برای جلوگیری از کاهش مطلوبیت نهایی خود اقدام به تنوع در مصرف کالا و خدمات نمایند. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که با افزایش درآمد فرد، مطلوبیتی که از هر واحد درآمدی دریافت می‌کند کاهش خواهد یافت، فرضاً اگر به درآمد شخصی که ماهانه صد واحد دریافت می‌کند، ده واحد اضافه نماییم، افزایش مطلوبیت وی به مراتب کمتر از فردی خواهد بود که درآمد وی صفر است.

امام علی (ع) می‌فرمایند:

«برخورداری از امکانات و اموال، زیاده از حد اعتدال داشتن، اسراف است.» (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۰۷)

«اسراف از جمله عوامل نابودی است.» (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۲۳۵)

همچنین انتقال مصرف از قشرهای پردرآمد (که اکثراً کارفرما و صاحب سرمایه هستند) به اقشار کم‌درآمد (که اکثراً کارگر می‌باشند) سبب افزایش قدرت خرید در این گروه‌های درآمدی جامعه شده که این امر در کشورهای جهان سوم سبب بهبود وضعیت تغذیه و در شرایطی باعث افزایش امکان آموزش بیشتر برای آنها می‌شود، لذا این عوامل همگی افزایش کارایی نیروی کار و افزایش سطح تولید در اقتصاد را در پی خواهد داشت. این افزایش تولید با توجه به اینکه از جانب عرضه اقتصاد روی می‌دهد سبب کاهش قیمت‌ها و نیز کنترل تورم خواهد شد.

امام علی (ع) می‌فرمایند:

«فقر یکی از عوامل کاهش بازدهی کاری است.» (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۲۸۴)

«فقر بینش عقلی انسان را متحیر می‌سازد و از کار کردن درست باز می‌دارد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۸/۷۲-۴۷)

این موضوع را از جهت دیگر نیز می‌توان مطرح نمود. اگر فرد زاهد را شخصی بدانیم که به علت عدم دل‌بستگی روانی به مصرف، مازاد درآمد خود را پس‌انداز می‌کند، در این صورت نیز زهد رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت. این امر را این‌گونه می‌توان بیان نمود که با توجه به حرمت کثرت و ربا در جامعه اسلامی تنها راهی که فرد زاهد برای تخصیص درآمد خود دارد سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی در جامعه است، که این امر نیز در مراحل اول سبب افزایش تقاضای کل جامعه و در مراحل بعد سبب افزایش اشتغال و تولید در اقتصاد خواهد شد (گروه مطالعاتی اقتصادپژوهان شرق، ۱۳۸۷، ۵۷۱-۵۶۸).

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«اموال زیادی را که خداوند به شما داده، برای این است که در آن جهت و راهی که خداوند خواسته به کار برید، و نداده

است که گنج و انباشته کنید.» (حکیمی، ۱۳۷۰، ۳۵۵)

همان طور که در مطالب فوق بیان شد زهد در اسلام نه تنها توزیع درآمد در جامعه را متعادل تر می کند، بلکه طی فرآیندهایی سبب تسریع رشد اقتصادی در جامعه از طریق افزایش تقاضا (افزایش سرمایه گذاری) و افزایش عرضه (افزایش بهره‌وری نیروی کار) خواهد شد. شایان ذکر است که زهد دارای ابعاد روانی و اجتماعی فراوانی نیز در جامعه است که تأثیرات زیادی را بر رشد و توسعه اقتصادی دارد، اما بررسی این ابعاد در این مجال از حوصله بحث خارج است.

۳) زکات

در اقتصاد اسلامی، بازترین مکانیسم بازتوزیع زکات است. زکات واجب می‌دارد که از دارندگان ثروت و درآمدهای معین در نرخ‌های متغیر بین ۲/۵ تا ۲۰ درصد مالیات گرفته شود و عایدات را برای کمک به محرومین جامعه شامل فقرا، از کارافتادگان، بیکاران، خانواده زندانیان، یتیمان و در راه‌ماندگان و ... استفاده کنند (مانان^{۴۲}، ۱۹۷۰، ۳۰۲-۲۸۴؛ کهف^{۴۳}، ۱۹۸۲؛ چودوری^{۴۴}، ۱۹۸۶، فصل ۵). موارد پوشش‌دهی زکات محل مباحثه میان اقتصاددانان مسلمان است. برداشت برخی نویسندگان این است که زکات محدود به همان گروه‌هایی از ثروت و درآمد می‌شود که در صدر اسلام مشخص شده است. این در حالی است که سایرین معتقدند که برخی از اقلامی که در گذشته وجود نداشته‌اند اما در قرون اخیر مفهوم یافته‌اند (مانند کارخانه‌ها و وسایل نقلیه موتوری) را نیز شامل می‌شود (کهف، ۱۹۸۲، ۱۴۴-۱۳۸، کوران^{۴۵}، ۱۹۸۶، ۱۴۹-۱۴۳). بهرحال، همه اقتصاددانان اسلامی صرف نظر از این که چه برداشتی از زکات دارند، آن را ابزار قدرتمندی برای هماهنگ کردن اقتصاد مطابق با اصول برابری معرفی می‌کنند.

به عبارت دیگر، زکات بخشی از ثروت ثروت‌مندان را به نیازمندان انتقال می‌دهد و به بدین ترتیب نابرابری در توزیع درآمد را کاهش داده، با گرایش به تمرکز ثروت مبارزه می‌کند. (ابراهیمی، ۱۳۷۴، ۱۷۷)

فریدی^{۴۶} (۱۹۹۷) دارای این دیدگاه است که وضع زکات دارای دو اثر متقابل بر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شخصی است. زکات سالانه بر پس‌انداز خالص بالاتر از حد نصاب، موجب تقویت میل به مصرف می‌شود. فرد پس‌انداز کننده ممکن است خرسندی بیشتری از مخارج بیشتر کسب کند تا اینکه بخواهد از زکات سالانه که پس‌انداز خالص وی را تهدید می‌کند پرهیز نماید. ولی وضع زکات ممکن است یک عکس‌العمل کاملاً متفاوت در وی به وجود آورد. فرد پس‌انداز کننده به منظور حفاظت از ثروت خود در مقابل نابودی تدریجی، ممکن است ثروت بی‌کار خود را به منابع مالی یا حقیقی تبدیل کند، و نیز تمایل وی به

^{۴۲}. Mannan, M. A.

^{۴۳}. Kahf, M.

^{۴۴}. Choudhury, M. A.

^{۴۵}. Kuran, T.

^{۴۶}. Faridi, F.T.

سرمایه‌گذاری تقویت می‌شود. هر دوی این تمایلات در تحلیل نهایی، منجر به افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات تولید شده در جامعه می‌شود و تقاضای افزایش یافته برای کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای، به تولید بیشتر کمک می‌کند.

صباح الدین زعیم^{۴۷} (۱۹۸۹) معتقد است که ماهیت تأدییی زکات نسبت به کنز دارای اثر سالم و مثبت بر روی تمایل مردم به کار سخت‌تر و تلاش برای حفاظت از پس انداز خالص آن‌ها می‌شود. اگر ذخایر ناشی از دریافت زکات به سمت کانال‌های سرمایه‌گذاری جریان یابد، اثر منفی آن را روی پس‌انداز کاهش می‌دهد و بر تولید ناخالص ملی می‌افزاید. از طرف دیگر، هزینه کردن این ذخایر در سرمایه‌گذاری، اثر تراکمی روی کاهش فقر خواهد داشت. وی معتقد است نظام زکات، کنز را تقبیح و سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کند و تقاضا برای سرمایه‌گذاری در نرخ مورد انتظار معینی از سود را در یک اقتصاد اسلامی، در مقایسه با سایر مکاتب اقتصادی، بالاتر خواهد برد. از آنجا که سرمایه‌گذاری یکی از عوامل تعیین‌کننده رشد است، لذا یک اقتصاد اسلامی با اجرای نظام زکوی دارای جهت‌گیری بیشتری به سمت رشد خواهد بود.

درآمد زکات، برای افزودن بهره‌وری فقرا می‌تواند خرج شود. سرمایه‌گذاری مولد ذخایر زکات، برای تأمین مالی طرح‌های توسعه‌ای متنوع در آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی، آب سالم و دیگر فعالیت‌های مربوط به رفاه اجتماعی، منافع فقرا را تأمین می‌کند (کمیحانی و عسگری، ۱۳۸۳). از این جهت زکات می‌تواند موجبات توسعه انسانی^{۴۸} جوامع مسلمان را فراهم شود. رانیز و استوارت (۲۰۰۵) بحث می‌کنند که توزیع بهتر درآمد از کانال افزایش مخارج خانوارها برای توسعه انسانی، موجبات رشد اقتصادی کشورها را فراهم آورده و از این طریق بر رشد اقتصادی تقدم خواهد داشت. به علاوه نشان می‌دهند که تجربیات کشورهای مختلف گویای این واقعیت است که رشد اقتصادی بدون بهبود توسعه انسانی تاکنون برای هیچ کدام از کشورهای مورد مطالعه میسر نبوده است.

۴) ارث:

حکم اسلامی دیگری که دارای اثر توزیعی مهمی است قانون ارث اسلامی می‌باشد که ثروت یک فرد متوفی را بین همه اقوام بلافصل وی تقسیم می‌کند. «هر شخصی حق تعیین خرج بیش از یک سوم اموال خویش را مطابق وصیت ندارد ... بقیه ارث باید بین وراث معین شده با سهمی مشخص تقسیم شود» (مانان، ۱۹۷۰، ۱۸۲). سهم‌ها مطابق تعداد دقیق بازماندگان و روابط آن‌ها تعیین می‌گردد بنابراین توزیع دارایی‌ها به اشکال و انواع بیشماری در می‌آید. با توجه به اصول دوگانه عدالت اسلامی، بر طبق اصل انصاف، هر کدام از خواهر و برادر، سهم و حق یکسانی دارند که حق ارشدیت پسر اول را نفی می‌کند. قانون ارث با جلوگیری از انباشت اموال خانوادگی، مشوق برابری است.

^{۴۷}. Sabahaddil Zaim

^{۴۸}. Human Development

مطهری (۱۴۰۳، ۲۹۰-۲۸۵) ضمن بیان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان ارث به عنوان ابزاری جهت توزیع عادلانه‌تر درآمد، استدلال می‌کند که احکام اسلامی ارث علاوه بر اینکه متضمن برقراری اصل برابری و اصل مساوات می‌باشد، رعایت اصل توازن اجتماعی را نیز در پی دارد.

۵) پرهیز از اسراف:

علاوه بر موارد فوق برخی از احکام هستند که جنبه اختیاری و ماهیتی اخلاقی داشته و قصد برابرسازی توزیع کالاها را دارند. مهمترین آن‌ها این که فرد کمک‌های خیرخواهانه به نیازمندان بکند. در این رابطه، یوسف^{۴۹} (۱۹۷۱، ۶۱) می‌نویسد: «ظرفیت و توان مشارکت در رفاه اجتماعی با آن مبلغی اندازه‌گیری می‌شود که یک فرد پس از این که از استاندارد زندگی بهره‌مند شد که معمولاً افراد با رتبه و شأن وی در زندگی برخوردارند، قادر به کنار گذاشتن است». در عین حال فرد به عنوان مصرف‌کننده تشویق می‌شود تا از نعمات زمین استفاده کند اما بدون این که به اسراف بیفتد حتی اگر او بتواند پس از انجام تعهدات رسمی، این کار (اسراف کردن) را بکند. اسراف اصل برابری را نقض می‌کند زیرا بر اساس تعریف، مصرفی کاملاً فراتر از سطح متوسط برای جامعه می‌باشد.

در همین ارتباط امام علی (ع) تأکید می‌کنند که:

«اسراف زیاد، ویرانگر است». (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۳۳)

۶) توجه به پیامدهای بیرونی^{۵۰}

یکی از احکام اسلامی پرهیز از رفتارهای خودخواهانه و تهدیدکننده رفاه دیگران است. این موضوع مستلزم آن است که فرد هم از انجام اقداماتی که بی‌جهت به سایرین زیان می‌رساند خودداری کند و هم گام‌های مثبتی در جهت منافع عمومی بردارد. این مطلب در علم اقتصاد متعارف، تحت عنوان پیامدهای بیرونی منفی و مثبت مطرح شده و این گونه بحث می‌شود که سیستم اقتصادی بایستی این آثار خارجی (اعم از مثبت و منفی) را برای واحدهای اقتصادی درونی کند. این حکم اسلامی که همزمان هر دو اصل عدالت را مورد توجه قرار داده است، عمدتاً در حیطه مصرف شخصی، تخصیص منابع و روابط کارگری و مواردی از این دست اهمیت پیدا می‌کند (چپرا، ۱۹۷۰، ۱۰-۹؛ صدیقی^{۵۱}، ۱۹۷۲، ۷۳-۶۱؛ چودوری، ۱۹۸۰، ۵۱۴؛ نغوی^{۵۲}، ۱۹۸۱، ۶۴). بسیاری از نظریه‌پردازان اسلامی بر این نکته تأکید می‌ورزند که پیامدهای خارجی به مرزهای جغرافیایی، ملی، نژادی، خانوادگی یا شغلی محدود نمی‌گردد.

^{۴۹}. Yusuf, S. M.

^{۵۰}. Externalities

^{۵۱}. Siddiqi, M. N.

^{۵۲}. Naqvi, S. N. H.

صدر (۱۳۷۵، ۶۸۲-۶۷۶ و ۶۸۶) بحث می‌کند که هر چند در نظام اقتصادی اسلام، کار مبنای مالکیت است اما یکی از امکانات دولت در راستای برقراری توزان اجتماعی را «اختیارات قانونی و حقوقی برای تنظیم روابط اقتصادی جامعه و نظارت بر تولید» می‌باشد و تأکید می‌کند که علاوه بر احکام ثابت شرعی، دولت اسلامی می‌تواند با وضع قانونی خاص با توجه به شرایط اقتصادی جامعه، پیامدهای بیرونی مثبت و منفی ناشی از فعالیت‌های واحدهای اقتصادی را برای آنها درونی کند.

۷) تأکید بر شفافیت^{۵۳} در انجام معاملات

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«تجارت زمانی روند صحیح دارد که راستی و راستگویی در آن نهادینه شود، انسان عیب‌ها را نپوشاند و تقاضاکنندگانی که به فروشنده اعتماد دارند را نفریبند». (حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۳۷۵)

بر همین اساس، اکثر فقهای شیعه، یکی از شرایط اساسی مورد معامله و بهای آن را معین کردن «آن ویژگی‌ها و خصوصیتی که به واسطه آنها میل مردم به کالا و بهای آن تفاوت می‌کند» می‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۶، ۳۹۹).

تعقیب منافع پولی مشروع است بدان شرط که غیرمنصفانه نباشد. بنگاه باید دستمزد «منصفانه» به کارگران خود بپردازد و قیمت‌های «عادلانهای» از مشتریان بگیرد (مانان، ۱۹۷۰، فصل ۸؛ یوسف، ۱۹۷۱، ۸۰-۷۷). به علاوه بایستی حداکثر تلاش خود را انجام دهد تا ویژگی‌های کالایی که می‌فروشد (شامل ایرادات احتمالی آن) را به مشتریان به طور شفاف اطلاع دهد (صدیقی، ۱۹۷۲، ۵۴-۵۲؛ مانان، ۱۹۷۰، ۲۵۸-۲۵۶). هدف اصلی این پافشاری بر شفافیت، حمایت مصرف‌کننده از استثمار و رفتار منصفانه با وی است. برخی نویسندگان ادعا می‌کنند این احکام اصل برابری را نیز تشویق می‌کند.

فهرست منابع:

قرآن

نهج البلاغه

منابع فارسی و عربی

۱. ابراهیمی، تقی (۱۳۷۴)، «امکان‌سنجی استراتژی توسعه از طریق توزیع درآمد و ثروت در اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. ابونوری، اسمعیل و عباسی قادری، رضا (۱۳۸۶)، «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۰.
۳. احمد، خورشید. «مطالعاتی در اقتصاد اسلامی»، ترجمه محمدجواد مهدوی (۱۳۷۴)، انتشارات آستان قدس رضوی.

^{۵۳}. Transparency

۴. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، «غرر الحکم درر الکلم»، مکتب الاعلام الاسلامی، ترجمه: خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران: تهران، چاپ اول.
۵. جهانگرد، اسفندیار و محبوب، حمید (۱۳۷۹). «بررسی تأثیر توزیع مجدد درآمد بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهشها و سیاست‌های اقتصادی، صفحات ۵۶-۳۱.
۶. چپرا، محمد عمر، مقاله «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»، ترجمه محمدجواد مهدوی (۱۳۷۴)، انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، «معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی(ع)»، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۴)، «الحیاه»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، جلد‌های ۳، ۴، ۵ و ۶.
۹. دنیا، شوقی احمد (۱۹۷۹)، «الاسلام و التنمیه الاقتصادیه»، الطبعة الاولى، دارالفکر العربی: الکویت.
۱۰. الصدر، محمدباقر (۱۳۷۵)، «اقتصادنا»، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. صمدی، سعید (۱۳۷۸)، «کاهش فقر، کارآیی و برابری در ایران»، پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۱۲. فجر، محمد شوقی (۱۴۰۳ ق)، «الاسلام و عدالة التوزیع»، ندوة الاقتصاد الاسلامی، بغداد، المنظمة العربیة للتربیة و الثقافه و العلوم، صفحات ۳۷۰-۳۵۴.
۱۳. کمیجانی، اکبر و عسگری، محمدمهدی (۱۳۸۳)، «تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیه تورمی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۴.
۱۴. گروه مطالعاتی اقتصادپژوهان شرق (۱۳۸۷)، «زهد و توسعه اقتصادی: تعامل یا تقابل؟»، مجموعه مقالات اولین همایش اقتصاداسلامی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، صفحات ۵۷۴-۵۵۵.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، دار الحیاء التراث العربی - بیروت.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق)، «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی»، چاپ اول، انتشارات حکمت.
۱۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۶)، «رساله توضیح المسائل»، چاپ سیزدهم، انتشارات نجات: قم.
۱۸. موسویان، سید عباس (۱۳۸۰)، «عدالت، محور آموزه‌های اقتصادی اسلام»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۴، صفحات ۶۰-۵۳.
۱۹. مهدوی عادل، محمدرحیم و رنجبرکی، علی (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۸.
۲۰. میسر، رامش پراوادا (۱۳۶۶)، «برداشتی نو از مسائل توسعه»، ترجمه: حمیدرضا فراهانی راد، مجله گزیده‌های مسائل اقتصادی و اجتماعی، شماره ۴۶، سازمان برنامه و بودجه.
۲۱. یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «بررسی فقهی مبادله رشد اقتصادی و عدالت»، مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۱۹۰-۱۷۳.

منابع انگلیسی

۱. Afzal-ur-Rahman (1980), "Economic Doctrines of Islam", 2nd ed., Lahore: Islamic Publications.
۲. Ahluwalia, M. S. (1976a), "Income distribution and development: some stylized fact", American Economic Review, Vol. 66, pp. 128-135.
۳. Ahluwalia, M. S. (1976b), "Inequality, poverty and development", Journal of Development Economics, Vol. 3 No. 4, pp. 307-42.
۴. Ahmad, Ausaf (1984), "A Macro Model of Distribution in an Islamic Economy", Journal of Research in Islamic Economics, Vol. 2, No. 1, pp. 1-20.
۵. Ajjola, Alhaji Adeleke Dirisu (1977), "The Islamic Concept of Social Justice", Lahore: Islamic Publications.

- Ariff, M. (1987), "An Introduction to the Islamic Development Paradigm: Socioeconomic Justice for Growth", in Mustaqur Rahman (ed.), Muslim World: Geography and Development, Lanham: University Press of America, USA, pp.23-41. .۶
- Chapra, Umar (1970), "The Economic System of Islam: A Discussion of Its Goals and Nature", 3 parts, Islamic Quarterly, Vol. 14, pp. 3-18, 91-96, 143-156. .۷
- Choudhury, Masadul Alam (1980), "An Islamic Social Welfare Function", Indianapolis: American Trust Publications. .۸
- Choudhury, Masadul Alam (1986), "Contributions to Islam Theory: A Study in Social Economics", New York: Macmillan. .۹
- Cook, M. A. (1974), "Economic Developments", in The Legacy of Islam, 2nd ed., edited by Joseph Schacht and C. E. Bosworth, pp. 210-243, Oxford: Clarendon Press. .۱۰
- Danielson A. (2001), "When Do the Poor Benefit From Growth, and Why?", Department of Economics, Lund University: Sweden. .۱۱
- Doessel, D. P. and Valladkhani, A. (1998), "Economic Development and Institutional Factors Affecting Income Distribution: The Case of Iran, 1967-1993", International Journal of Social Economics, Vol. 25, pp. 410-423. .۱۲
- Domar, Evsey D. (1957), "Essays in the Theory of Economic Growth", New York: Oxford University Press. .۱۳
- Faridi, F. T. (1997), "Zakah and Fiscal Policy, in Economics of Zakah", edited by Monzer Kahf, IRTI, IDB. .۱۴
- Fields, G.S. (1980), "Poverty, Inequality and Development", Cambridge University Press: Cambridge, MA. .۱۵
- Garcia, F., and Banderia, A.C. (2004), "Economic reforms, inequality and growth in Latin America and the Caribbean", University of So Paulo: School of Economics and Business. .۱۶
- Haq, M. (1971), "Employment and Income Distribution in 1970s: A New Perspective", Development Digest, Vol. 9, No. 4, pp. 3-8. .۱۷
- Harrod, R.F. (1948), "Towards a Dynamic: Some Recent Developments of Economic Theory and their applications to Policy", Macmillan: London. .۱۸
- Hasan, Ahmad (1971), "Social Justice in Islam", Islamic Studies, Vol. 10, pp. 209-219. .۱۹
- Helpman, E. (2004), "The Mystery of Economic Growth", Belknap Harvard. .۲۰
- Johansen, F. (1993), "Poverty Reduction in East Asia", World Bank Discussion Paper 203, Washington, DC: The World Bank. .۲۱
- Jones, E. L. (1988), "Growth Recurring: Economic Change in World History", Oxford: Clarendon Press. .۲۲
- Kahf, Monzer (1982), "Fiscal and Monetary Policies in an Islamic Economy", in Monetary and Fiscal Economics of Islam, pp. 125-144, edited by Mohammad Ariff, Jeddah: International Center for Research in Islamic Economics. .۲۳
- Kakwani N., Khandker, S., and Son, H. H. (2003), "Poverty Equivalent Growth Rate: With Application to Korea and Thailand". <http://povlibrary.worldbank.org/library/view/13984> .۲۴
- Khan, Mohsin S. (1987), "Islamic Interest-Free Banking: A Theoretical Analysis", in Theoretical Studies in Islamic Banking and Finance, pp. 15-35, Edited by M. S. Khan and Abbas Mirakhor, Houston: Institute of Research and Islamic Studies. .۲۵
- Kravis, I. B. (1960), "International differences in the size distribution of income", Review of Economics and Statistics, Vol. 42, No. 4, pp. 408-416. .۲۶
- Kuran, Timur (1986), "The Economic System in Contemporary Islamic Thought: Interpretation and assessment", International Journal of Middle East Studies, Vol. 18, 135-164. .۲۷
- Kuznets (1955), "Economics Growth and Income Inequality", American Economic Review, No. 45, pp. 1-28. .۲۸
- Mannan, Muhammad Abdul (1970), "Islamic Economics: Theory and Practice", Delhi: Idarah-I Adabiyat-I Delhi. .۲۹

- Muhammad Akram Khan, (1985), "Economic Growth and Development in Islam", the Search, Brattleboro, USA, Vol.6, No.24, ms 142-166. .۳۰
- Naqvi, Seyd Nawab Haider (1981), "Ethics and Economics: An Islamic Synthesis", Leicester: Islamic Foundation. .۳۱
- Owen, Roger (1981), "The Middle East in the World Economy 1800-1914", London: Methuen. .۳۲
- Panizza, U. (2002), "Income inequality and economic growth: evidence from American data", journal of Economic Growth, Vol. 7, pp. 25-41. .۳۳
- Pareto, V. (1897), "Cours d'Economie Politique", Rouge et Cie, Paris. .۳۴
- Paukert, F. (1973), "Income distribution at different levels of development: a survey of evidence", International Labour Review, Vol. 108, pp. 97-125. .۳۵
- Ram, R. (1988), "Economic Development and Income Inequality: Further Evidences on the U-Curve Hypothesis", World Development, Vol. 16, No. 11, pp. 1371-1375. .۳۶
- Ranis, Gustav and Stewart, Frances (2005), "The Priority of Human Development", in The Development Imperative: Toward a People-Centered Approach, Eric Hershberg, Thornton, C. (eds), Social Science Research Council, pp.37-52. .۳۷
- Shin, I. (2012), "Income inequality and economic growth", Economic Modelling 29: 2049-2057. .۳۸
- Siddiqi, Muhammad Nejatullah (1972), "The Economic Enterprise in Islam", Lahore: Islamic Publications. .۳۹
- Tachibanaki, T. (2005), "Confronting income inequality in Japan - a comparative analysis of causes, consequences, and reform", MIT Press. .۴۰
- Weil, D. N. (2005), "Economic Growth", Addison-Wesley. .۴۱
- Weriemmi, M. E., and Ehrhart, C. (2004), "Inequality and growth in a context of commercial openness, Theoretical analysis and empirical study: The case of the countries around the Mediterranean basin", University of nice-Sophia antipolice. .۴۲
- Yusuf, S. M. (1971), "Economic Justice in Islam", Lahore: Sh. Muhammad Ashraf. .۴۳
- Zaim, Sabahaddin (1989), "Recent Interpretation of the Economic Aspects of Zakah, in Management of Zakah in Modern Muslim Society", edited by I. A. Imtiaz, M. A. Niaz, and A. H. Deria, IRTI, IDB. .۴۴